

بسمه تعالی

- مصاحبه با آقای دکتر نایبی، عضو هیئت علمی دانشکده مهندسی برق دانشگاه صنعتی شریف و مدیر موفق چند شرکت
- سه شنبه ۲۳ شهریور ماه، ساعت ۹:۳۰ صبح، دفتر دکتر نایبی (خیابان آزادی، دانشگاه صنعتی شریف، دانشکده مهندسی برق، طبقه ششم، دفتر دکتر نایبی)
- حاضرین جلسه: آقایان دکتر نایبی و شهرآئینی

اهم مطالب مطرح شده توسط ایشان:

هر چند آمارها بیانگر وجود میانه گمشده در اقتصاد ایران هستند اما حقیقت این است که در کشور ما تقریباً هیچ کدام از بنگاه های بزرگ اقتصادی، اولاً به معنای واقع کلمه خصوصی نیستند و ثانیاً مراحل رشد خود را به صورت طبیعی طی نکرده اند. متأسفانه برای رشد بخش خصوصی در ایران یک سقف و مانعی وجود دارد و این مسئله باعث ایجاد یک ناامیدی عمومی شده و یکی از علل مهاجرت به خارج از کشور محسوب می شود. اگر مجموعه شرایط طوری باشد که افراد جامعه ببینند که افراد دارای صلاحیت و توانمندی روز به روز پیشرفت می کنند و بزرگتر می شوند و سیستم نه تنها جلوی رشد این افراد را نمی گیرد بلکه کمک هم می کند در چنین شرایطی این احساس ناامیدی عمومی به وجود نخواهد آمد.

یک علت مهم عدم رشد کافی بنگاه های اقتصادی در فضای کشور مسئله فرهنگی است. یعنی نگاه این بوده که سرمایه دار زالو است در حالی که این نگاه باید تغییر کند، و کسی که از راه حلال ثروت و اشتغال تولید می کند بایستی به عنوان قهرمان

ملی شناخته شود و به بنگاه های بزرگ به چشم سرمایه های ملی نگریسته شود. کارآفرینان موفق بایستی همچون دانشمندان مورد تکریم جامعه قرار گیرند. در برخی از کشورها به بنگاه های بزرگ تخفیف های مالیاتی داده می شود چرا که این شرکت ها تامین کننده بخش قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی هستند و خدمات فراوانی به کشور ارائه می کنند و لذا باید از این شرکت ها به عنوان قهرمانان ملی تقدیر شود. اما در ایران عکس این ماجرا را شاهد هستیم و نه تنها از کارآفرینان بزرگ قدردانی نمی شود بلکه پدیده ای به نام شمشادی وجود دارد به این معنا که اگر کسی از یک حدی بزرگتر شود باید کوتاه و کنترل شود و بلکه بعضا زمین بخورد. بعضا علیه یک کارآفرین جو منفی ایجاد می شود و در شرایطی که کارآفرین حامی جدی ای ندارد زمین زده می شود.

بخش دیگر قضیه ساختاری است. هر کشوری برای حاکمیت نیاز به منابع مالی دارد و از گذشته تا امروز هزینه حاکمیت کشورها از راه مالیات کسب و کارها تامین شده است. بدترین کار این است که حاکمیت برای تامین مخارج خود به صورت مستقیم وارد اقتصاد شود. این ورود مایه تضعیف بخش خصوصی است چرا که بخش خصوصی توان رقابت با شرکت های مرتبط با حاکمیت (GLC) را ندارد. در کشور ما متأسفانه حاکمیت به شدت در اقتصاد حضور مستقیم دارد و این مسئله به شکل گیری رقابت ناعادلانه بین بخش خصوصی و حاکمیت منجر شده است.

همانطور که امام خمینی برای بهبود وضعیت گزینش ها فرمانی هشت ماده ای صادر کردند امروز نیز نیاز داریم برای رشد و رونق بخش خصوصی امام خامنه ای فرمانی مشابه آن صادر کنند و به موجب آن طی دو سه سال بساط حاکمیت و نه فقط دولت از دخالت مستقیم در اقتصاد جمع شود و در این راستا هیچ کدام از نهادهای تحت نظارت رهبری و دولت نباید به بنگاه داری بپردازند. این اصل قضیه است.

در مسئله تامین مالی مشکل ساختاری داریم. به بانک‌ها می‌گوییم خصوصی باشند و از طرفی به بانک‌ها دستور می‌دهیم به تولید وام دهند. بانک خصوصی دنبال سود است و دولت به یک موسسه خصوصی نمی‌تواند دستور دهد! در بحث تامین مالی مشکل، بانک‌ها نیستند بلکه ساختار اقتصادی کشور براساس سودآوری تولید تنظیم نشده است. باید ریشه‌ای به مسائل نگاه کرد.

در کشور ما مسائلی باعث می‌شود تولید ارزش افزوده کافی نداشته باشد یکی از آن‌ها پدیده هلندی است. ورود پول حاصل از فروش نفت به کشور مانع رقابت پذیری سایر کالاهای تولیدی کشور می‌شود. یکی از دوستان من که در جنوب چین کارخانه دارد نقل می‌کرد که کارگران چینی با تامین حداقل امکانات زندگی توسط کارفرما با رضایت به کار مشغول می‌شوند در حالی که کارگر ایرانی به هیچ عنوان با این شرایط کار نمی‌کند و دلیل این مسئله افزایش مصنوعی سطح رفاه با استفاده از درآمدهای نفتی است. نامزدهای ریاست جمهوری دعوا می‌کنند که چگونه نفت را سفره مردم ببرند؟ خاک بر سر ما که می‌خواهیم نفت را بر سر سفره بیاوریم! ما حتی نمی‌توانیم نفت را استخراج کنیم، باید خارجی‌ها بیایند نفت را استخراج کنند و ببرند و بخشی از آن را به ما بدهند.

دولت‌ها به فکر رضایت کوتاه مدت مردم اند نه مصلحت بلند مدت آن‌ها. مثلاً هر چند همه می‌دانند که پرداخت رایانه مستقیم به مردم غلط است اما چون مردم ناراحت می‌شوند این مسئله در بالاترین سطوح تصمیم‌گیری و تو می‌شود. برای اتخاذ چنین تصمیم‌گیری‌هایی نباید از ناراحتی مردم ترسید. به نظر من بهترین مکانیسم برای پرداخت یارانه به تولید پرداخت بخشی از هزینه بیمه پرسنل بنگاه‌ها است. چرا که مدیریت راه‌های دیگر حمایت از تولیدکننده نظیر پرداخت وام و تسهیلات بسیار دشوار بوده و غالباً منجر به سوءاستفاده و فساد می‌شود. در حالی که لیست بیمه معلوم است و با پرداخت بخشی از هزینه تامین اجتماعی شاغلین

بنگاه، ضمن حمایت از ایجاد اشتغال در جامعه، هزینه تولید نیز کاهش پیدا می کند.

خطای دیگری که همه دولت ها مرتکب شده اند مسئله ثابت نگه داشتن نرخ ارز در شرایط وجود تورم در کشور است که این امکان به خاطر وجود منابع ارزی حاصل از فروش نفت برای دولت ها در ایران مهیا شده است و این مسئله باعث عدم رقابت پذیر شدن کالای ساخت داخل می شود.

یک کشور نمی تواند در همه حوزه ها سرآمدی داشته باشد. ما باید مشخص کنیم که با توجه به فرصت بازار جهانی و قابلیت های درونی کدام سه چهار زمینه می تواند منشاء مهمی در GDP ما باشد و آن ها را تقویت کنیم. هر چند اخیرا وزارت صنایع هفت زمینه اولویت دار را برای کشور اعلام کرده، اقدامات کافی برای تقویت این بخش ها در کشور صورت نگرفته است. من نمی گویم این انتخاب درست است یا خیر، بلکه می گویم تعیین تکلیف کنید. مثلا بگوئید که الکترونیک جز اولویت ها هست یا نه. تا مردم بدانند و براساس این اولویت ها تصمیم گیری کنند. موضوع اعلام اولویت ها باید به صورت شفاف به اطلاع عموم مردم برسد و این که بنده ای که خیلی دنبال این مسائل هستم این موضوع را بدانم کافی نیست.

خواه ناخواه ما در بازار جهانی هستیم و باید با کسی رقابت کنیم که مقیاس فروش جهانی دارد. به عنوان مثال در منطقه یورو لوکومتیو جلوبرنده ۹۹ درصد بنگاه کوچک و متوسط، یک درصد بنگاه بزرگ هستند که بازار را از بقیه کشورها می گیرند.

اگر فقط به فکر بازار کشور خودمان باشیم همین بازار داخل را نیز از دست خواهیم داد چرا که رقبا کسانی هستند که برای جهان و از جمله ایران برنامه ریزی و کار می کنند و ما در مقابل آن ها فقط یک گمرک ۲۰ درصد داریم که نمی تواند برای رقابت پذیری کالای داخلی ما کافی باشد. اگر ما شرکت های بزرگ بین المللی

نداشته باشیم بازندگان جهانی شدن خواهیم بود و با این فرهنگ بزرگ کشی که داریم بازنده هستیم. رشد کمی شرکت ها به جای رشد کیفی هم یکی دیگر از اشتباهات در حوزه شرکت های دانش بنیان است به طوری که در بازدیدی که از نمایشگاه پارک های علم و فناوری که توسط مجلس برگزار شده بود داشتیم در یکی از استان ها تعداد شرکت ها ۶۵ تا و تعداد کارکنان ۹۵ بود یعنی هر شرکت به طور متوسط ۱,۵ نفر کارکن داشت. یا به عنوان مثال ما در کشور ۱۲۸ آسانسور ساز داریم در حالی که کره جنوبی ۴ آسانسور ساز دارد و لذا در ایران شرکت ها کوچک و غیرقابل رقابت جهانی می شوند.

مسئله دیگر عدم اتصال به بازارهای مالی جهانی است. تغییر بسیار کم نرخ ارز در ده سال و متوسط تورم ۲۲ درصد و بهره بانکی ۲۰ درصد مسئله عجیبی است که به خاطر جزیره ایزوله بودن در کشور ما رخ می دهد و گر نه اگر ما حقیقا این توانایی را داشتیم که ضمن ثبات نرخ ارز ۲۰ درصد سود سالیانه بدهیم، بایستی به بهشت سرمایه گذاری خارجی مبدل می شدیم و همه سرمایه های دنیا به ایران سرازیر می شدند. بر همین اساس یکی از بهترین کارهایی که دولت بعد از برجام می تواند انجام دهد ایجاد شعب بانک های خارجی در داخل کشور است تا اتصال به بازارهای مالی جهانی ایجاد شود. برای صنعتگر ایرانی بهره ده درصد ولو روی دلار یک آرزو است در حالی که یک بنگاه خارجی ده درصد بهره روی دلار را هرگز نمی پذیرد. پس این یک فرصت برای بانک های خارجی است و از طرفی هم بدون این که برای تقلیل نرخ بهره بانکی نیاز باشد به بانک ها دستور دهیم نرخ بهره کاهش پیدا می کند.

مسئله دیگر بنگاه داری بانک هاست که یک رقابت ناعادلانه بین بخش خصوصی و بنگاه های مرتبط با بانک ها را ایجاد می کند.

یک منبع مهم تامین مالی در دنیا بورس است که در کشور ما بخش خصوصی از آن فراری است یا به آن دسترسی ندارد، یک علت مهم آن هم فرار مالیاتی است، چرا

که حضور در بورس نیازمند ایجاد شفافیت و پرداخت مالیات است. این که با ورود یک شرکت به بورس تخفیف ۲۰ درصدی برای مالیات این شرکت در نظر گرفته می شود مشوق کافی برای کسی که راه فرار مالیاتی را بلد است نخواهد بود. اگر مشوق های کافی برای ورود به بورس ایجاد کنیم مثلاً معافیت کامل برای ۵ سال و تخفیف ۵۰ درصدی برای ۵ سال دوم و تخفیف ۲۰ درصدی برای ۵ سال سوم در این صورت می توانیم شفافیت عملکرد شرکت ها را شاهد باشیم. و این امر برای خود شرکت ها هم مفید است چرا که یک شرکت سهامی خاص نمی تواند سهام شرکتش را به نحو مطلوبی به فروش برساند.

در بحث قوانین و مقررات و کاهش دیوان سالاری و بهبود فضای کسب و کار شایسته است نمونه های موفق در دنیا توسط مراکزی مثل مرکز پژوهش های مجلس یا ایتان مورد مطالعه قرار گیرند. مثلاً کشور گرجستان در سال های اخیر فضای کسب و کار خود را بهبود قابل توجهی داده است.

به نظر من، ما باید یاد بگیریم بین المللی فکر کنیم. از کودکی بچه هایمان را بین المللی بار بیاوریم و یک سری از بچه های نخبه را در زمینه تجارت بین المللی تربیت کنیم و همچنین گسترش مدارس کسب و کار (Business School) می تواند مفید باشد.

تا هنگامی که نفت داریم دغدغه بهبود وضعیت صادرات غیرنفتی در ما کم رنگ می شود.